

دانشمند گران قدر و برادر محترم د پلوم انجنیر خلی الله معروفی  
و همرزمان ارجمندان شان در پورتال وزین افغانستان آزاد- آزاد افغانستان !

افتخار دارم که به حیث پلوم وطن دور افتاده شما از کاشانه و میهن ، مرا تب تبریکات قلبی خود را برای تجلیل از نودمین سال استرداد استقلال عزیز و سربلند ما توسط شما - به جناب شما و دوستان محترم همکاران و کافه هم وطنانم تقدیم داشته و همچنان در پرتو آن مشعل فروزان سعادت بخش، آغاز دومین سال مبارزات قلمی علمی و سیاسی و اجتماعی و دوران ساز و رسالت تاریخی تان را در زیر لوای افغانستان آزاد- آزاد افغانستان برادرانه تبریک بگویم.

گرچه بالا تر ازین چند سطر و آرزوی قلمی ، برایم بسیار گوارا تر تمام می شد و نشاط بخش تر؛ اگر نارسائی های این زندگی بخور و نمیر و فاصله های قاره ای و احوال نا پدیدار جسمی اما نام میداد تا هم بیدار شما دوستان گرانقدر برسم و هم حضوراً از آن مجلس با شوکت و نشاط آفرین وطنم و اگر هم بیرون ازان مرزو بوم است چند روزی را بیاد گذشته های جوانی و شا مگاهان چمن حضوریکه یادش بخیر ! با شما میگذراندم . والبتنه سالی نیست که این موهبت ود اسن؛ قصه باسی شده ملحوظاتی پر مصرفی کهنه شده ! دولتی بوده و جزو پروگرام های عیدیه دربار موژا خدین ! \* و دولت جخاد \*\* پیمای ! افغانستان محصور ! چه در مرکز و چه در نمایندگیها سیاسی ما در خارج از وطن نیست و حال جایش را به محافل پر مصرف و زرق و برق سوگوارانه و یاد بود آمر صاحب ششششهییبید بخشیده است !!!

مگر باز هم تأثر بسیار عمیق تر شخصی ام از عدم حضور در همچو گرد هم آیی با شوکت و شان ملی این است که در حالی که خداوند منت و عظمت شانه به این بیچاره مهاجر از وطن ، سالیان قبل یعنی در آخرین سال سلطنت اعلیحضرت غازی امان الله خان ( ۱۳۰۷ هجری شمسی ) و به همان ساعت هشت صبح آغاز مراسم رسمی دولتی تجلیل از موهبت استرداد استقلال وطنم ، مرا به آمدن بدنیا سرفراز ساخته بودند و در سال جاری هم در همین روز مردمی ما ، آغاز سال هشتاد و دومین سال زندگی را درین محنت سرا و در گوشه منزوی خود می گذرانم ! همین قدر حسرت می خورم که ای کاش این روزگار همین قدر هم بمن استطاعت و سعادت می بخشید تا این روز را در پهلوی و قطار شما جوانان مبارز و منور و با درد وطنم و در هلهله و شادی های همگانی با شما سپری میکردم . که حال فقط سوختن و ساختن با آن برای ما یعنی صبر و تسکین است که به آن امید آن روز یکه باز هم همچو جشن ها و اعیاد را در وطن و در همان چمن حضوری مشترکاً تجلیل کنیم . با سلام و احترامات مجدد و فراوان